موضوع پژوهش (2)

نعمت‏شناسى‏

جواد محدّثى‏

در ادامه سلسله بحث‏هاى «شناخت‏هاى ضرورى و مفيد»، به مبحث مهم و كارساز «نعمت‏شناسى» مى‏رسيم. با اين شناخت، راهى هم براى ورود به قلمرو «شكر» گشوده مى‏شود و موجب قرب به خدا و بيرون آمدن از غفلت مى‏گردد. در سايه شناخت نعمت، انسان با صاحب نعمت آشنا مى‏شود و در پى آن به انجام وظيفه بندگى و ستايش مى‏پردازد.

در اين مبحث، موضوعاتى همچون: ماهيت نعمت، اقسام نعمت‏ها، ريشه و مبدأ نعمت‏ها، وظيفه ما در قبال برخوردارى از نعمت، آثار و بركات شكر، نتيجه ناسپاسى و كفران نعمت، ويژگى‏هاى بندگان شاكر، عوامل غفلت از شكر، راه‏هاى شكر و سپاس از نعمت و... مطرح است. در اين پژوهش، به گوشه‏اى از اين مباحث مى‏پردازيم و تحقيق بيشتر را به شما واگذار مى‏كنيم.

نعمت چيست؟

حالت خوب و بهره‏ها و برخوردارى‏ها و آن‏چه مايه خوبى و خوشى انسان است، «نعمت» نام دارد. از اين‏رو مال و ثروت، تن‏درستى و سلامتى، عقل و شعور، خانه و مركب، خوردنى‏ها و نوشيدنى‏ها، امنيّت و آسايش، جوانى و توانايى جسمى و... نعمت به شمار مى‏آيد. در منابع دينى و آيات و روايات، تعبيرهاى مختلفى به كار رفته كه همه از اين واژه گرفته شده است.

خير رسانى به ديگران را «اِنعام»، برخوردارى از نعمت را «تنعّم»، رفاه و آسايش را «نَعما»، نعمت فراوان و دل‏پذير را «نعيم» و مركب‏ها و چهار پايان را «اَنعام» گويند.(1) نيز گفته‏اند كه نَعما، نعمت‏هاى باطنى است و آلا، نعمت‏هاى ظاهرى و آشكار.(2)

شايد بعضى افراد از كاستى‏ها و مشكلات زندگى بنالند و از آن‏چه مايه رنج و غم آنان است، شكوه كنند، اما وقتى به انبوه نعمت‏هايى بنگرند كه از آغاز تولد تا دم مرگ در اختيارشان قرار داده شده و از آنها بهره مى‏برند، اين ناله و شِكوه كاسته خواهد شد و زبان شكر و حمد خواهند گشود.

نعمت مادى و معنوى‏

اغلب عادت كرده‏ايم كه وقتى نعمت گفته مى‏شود، سراغ امكانات و برخوردارى‏هاى مادى برويم و از نعمت‏هاى معنوى و درونى و نامحسوس، غافل شويم. در كنار نعمت‏هايى همچون: ميوه‏ها، سبزيجات، نوشيدنى‏ها، حيوانات دامى، لبنيات، فرآورده‏هاى دريايى، پوشيدنى‏ها، جواهرات و مال و ثروت، بدن سالم و جوانى، زيبايى و تناسب اندام، بينايى چشم و شنوايى گوش و صدها نمونه ديگر، مى‏توان به نعمت‏هايى از قبيل: عقل، عاطفه، فطرت توحيد، حسّ معنوى، خداشناسى و مسلمانى، محبت به اهل بيت، توفيق انجام كارهاى نيك، برخوردارى از والدين، امنيت و آسايش، هدايت به حق، زيارت‏گاه‏هاى اولياى دين، ولايت و امامت، فرهنگ و علوم ائمه، منابع قرآنى و حديثى، پشتوانه فرهنگى و غناى مكتبى، مواعظ و پندهاى گذشتگان، عبادت و بندگى در آستان پروردگار و... اشاره كرد كه بسى ارزش‏مندند و بر آنها هم بايد خدا را ستود و شكر كرد.

پيامبر خدا (ص) در توجه دادن به اين نعمت‏هاى معنوى فرموده است: «من لم ير للّه عزّ و جلّ عليه نعمةً الاّ فى مطعمٍ او مشربٍ او ملبسٍ فقد قصر عمله و دنا عذابه؛(3) كسى كه از نعمت‏هاى خدا درباره خودش جز خوردنى و نوشيدنى و پوشيدنى را نبيند و نشناسد، عملش كوتاه و عذابش نزديك است.»

حديث فوق شايد اشاره به اين باشد كه چنين غافلى از نعمت‏هاى غير مادى خدا، وظيفه حق‏شناسى و سپاس‏گزارى نعمت را آن‏گونه كه شايسته است انجام نمى‏دهد و به دليل اين قصور و كفران نعمت، دچار قهر خدا و سلب نعمت مى‏شود.

در روايات است كه مردى از فقر و تنگ‏دستى به امام صادق (ع) شكايت كرد. حضرت فرمود: تو فقير و بينوا نيستى. آن شخص تأكيد كرد كه فقيرم و چيزى در بساط ندارم، اگر مى‏خواهى كسى را بفرست تا وضع زندگى مرا بررسى كند. حضرت فرمود: آيا حاضرى اين محبت و ولايتى را كه به ما اهل بيت دارى در مقابل مثلاً هزاران دينار از دست بدهى و از آن بيزارى بجويى؟ گفت: هرگز و به هيچ قيمت. امام فرمود: پس نگو فقيرم، چون از نعمتى برخوردارى كه حاضر نيستى آن را در برابر ثروت زياد، از دست بدهى!(4)

اين روايت نشان مى‏دهد كه نبايد نعمت را فقط در ماديّات ديد، بلكه بايد نعمت‏هاى معنوى و ارزشى را هم شناخت و خدا را سپاس‏گزارى كرد.

نعمت ظاهرى و باطنى‏

از تقسيم‏بندى‏هاى ديگر نعمت و شناخت انواع آنها، نعمت ظاهرى و باطنى و آشكار و نهان است. خداوند در شمارش نعمت‏هاى فراوان خود بر بندگان، از وفور نعمت‏هاى ظاهر و باطن ياد مى‏كند و مى‏فرمايد: «اسبغ عليكم نعمه ظاهرةً و باطنةً؛(5) خداوند، نعمت‏هاى خود را، چه آشكار و چه پنهان بر شما سرشار ساخت.»

اما نعمت ظاهرى و باطنى چيست؟ در اين زمينه، رواياتى وجود دارد. پيامبر خدا (ص) در حديثى به ابن عباس فرمود: نعمتِ آشكار خدا، اسلام است و اين خلقتِ تام و آراسته‏اى كه دارى و رزقى كه به تو عطا كرده است، اما نعمت باطنى آن است كه بدى‏هاى عمل تو را بر مردم پوشانده و تو را رسوا نساخته است. امام باقر (ع) در حديثى ديگر فرموده است: نعمت آشكار، پيامبر خدا و دين او و معرفت پروردگار و توحيد است، اما نعمت نهان، ولايت و دوستى ما اهل بيت است.(6)

تفسير خواجه عبدالله هم، نعمت ظاهر را اسلام و قرآن، و نعمت باطن را پوشاندن عيوب و تعجيل نكردن در عقوبت دانسته است. به بيان ديگر، ظاهر را آن‏چه دانسته است كه براى مردم ديده مى‏شود؛ مثل جاه و مال و خدمت‏كاران و اولاد، و باطن را اخلاق و علم و نيرو بر شمرده است.(7) و در بيانى عرفانى، در تفسير نعمت‏هاى ظاهرى و باطنى گفته است: «بدان كه عالميان سه گروه‏اند: گروهى ابناى دنيايند، به نعمت ظاهر مشغول شده؛ گروهى ابناى آخرت‏اند، در نعمت باطن آويخته؛ سومين، ابناى ازل‏اند كه در شهود منعم و رازِ ولى نعمت با نعمت نپرداختند، نه صيد دنيا شدند، نه قيد عقبى‏ گشتند... .»(8)

با توجه به اين‏كه قرآن از «حسنه دنيا» و «حسنه آخرت» ياد مى‏كند، تقسيم نعمت به ظاهرى و باطنى و مادّى و معنوى و دنيوى و اخروى، پذيرفتنى است.

نعمت بى‏شمار

از نكاتى كه در نعمت‏شناسى بايد به آن توجه داشت، بى‏شمار بودن نعمت‏هاى الهى است، به حدى كه نمى‏توان آنها را به شمارش در آورد. در قرآن نيز مكرّر بر اين نكته تأكيد شده است؛ از جمله در اين آيه: «و ان تعدّوا نعمة الله لا تحصوها؛(9) اگر نعمت‏هاى خدا را بشماريد، هرگز آنها را به شماره نخواهيد آورد.»

در احاديث رسول، در خطبه‏هاى اميرالمؤمنين، در دعاهاى امام سجاد در صحيفه سجاديه، در روايات ائمه معصومين (عليهم السلام) فراوان بر اين نكته تأكيد شده است. قرآن كريم نيز كه «بى‏شمار» بودن نعمت‏هاى الهى را يادآور مى‏شود و اين‏كه از توان احصا و شمارش بشر خارج است، در سراسر قرآن، نعمت‏هاى خدا را بازگو مى‏كند، تا بشر يكى از هزاران و قطره‏اى از اقيانوس نعمت‏ها را بشناسد و از ياد نبرد و در سايه اين معرفت، به اداى حق الهى بپردازد. هر چند، اداى شكر اين همه نعمت، ميسّر نيست.

سعدى گويد:

از دست و زبان كه بر آيد

كز عهده شكرش به در آيد

اميرمؤمنان على (ع) در ناتوانى انسان از حمد خدا و شمارش نعمت‏هايش مى‏فرمايد: «الحمد للّه الذى لا يبلغ مدحته القائلون و لا يحصى‏ نعمائه العادّون؛(10) خداوندى را سپاس كه گويندگان هرگز به كنه مدح و ثناى او نمى‏رسند و شمارندگان، نعمت‏هاى او را نمى‏توانند بشمارند.»

يكى از آثار ارزنده دينى و حديثى، «توحيد مفضّل» است كه حضرت صادق (ع) آن را به شاگرد خود مفضّل آموخته و نعمت‏هاى بسيار و شگفتى‏هاى عظيمى از خلقت و آفرينش الهى را ترسيم كرده است.

رابطه نعمت و محبت‏

از آثار مهم نعمت‏شناسى، ايجاد محبت خداوند در دل بندگان است كه سبب مى‏شود عبادت‏ها هم عارفانه و عاشقانه انجام گيرد.

ما از هر كس كه خيرى ديده و بهره‏اى برده باشيم، به او علاقه‏مند مى‏شويم. يادكرد نعمت‏ها و برخوردارى‏ها، انسان را به صاحب نعمت متوجه مى‏سازد و ياد ولى نعمت، محبت او را در دل پديد مى‏آورد.

خداوند به حضرت داوود (ع) وحى فرمود كه مرا نزد بندگانم محبوب گردان و محبت آنان را به سوى من بگردان. داوود (ع) عرض كرد: خدايا! خودم به تو محبت دارم، مردم را چگونه دوست‏دار تو سازم؟ خداوند فرمود: از راه يادآورى نعمت‏هايم مرا محبوبشان ساز: «اذكر ايادىّ عندهم فإنك إذا ذكرت ذلك لهم احبّونى؛(11) نعمت‏هاى مرا نزد آنان ياد كن، كه اگر چنين كنى آنان مرا دوست خواهند داشت.»

اين‏كه در قرآن كريم، اين همه نعمت‏هاى خدا ذكر شده(12) و سوره الرّحمن، پر است از ياد آلا و نعمت‏هاى الهى و در جايى هم فرمان مى‏دهد كه از نعمت پروردگار ياد كنيد: «و امّا بنعمة ربّك فحدّث»(13) همه براى توجه دادن به صاحب نعمت و از اين رهگذر براى ايجاد «حبّ الهى» و كشاندن بندگان به وادى ذكر و عبادت و اداى حق بندگى است. از رسالت‏هاى مهم پيامبران نيز يادآورى نعمت‏هاى فراموش شده پروردگار است تا از طريق اين ياد، به وظيفه عبوديت خود عمل كنند: «و يذكّروهم منسّى نعمته...».(14)

تعبير «اذكروا نعمة الله عليكم» كه توصيه به ياد كردن نعمت‏هاى خداست، بارها در آيات قرآن آمده است. يادآورى نعمت، غفلت انسان را مى‏زدايد. وقتى غفلت باشد، انسان قدر نعمت‏ها را نمى‏داند و گاهى از ياد مى‏برد كه غرق در نعمت است.

از راه‏هاى ياد كردن نعمت و توجه به آنها، مقايسه خود با محرومان از نعمت و يا تصوّر نداشتن نعمت است. در سخنان امام على (ع) آمده است: «انّما يعرف قدر النّعم بمقاساة ضدّها؛(15) قدر نعمت‏ها را كسى مى‏شناسد كه آنها را با ضدّش مقايسه كند»؛ يعنى قدر تن‏درستى را بيمار مى‏داند، قدر آسايش را گرفتار مى‏شناسد، قدر بينايى را نابينا مى‏فهمد، قدر امنيّت را دچار فتنه و ناامنى مى‏شناسد و قدر جوانى را پير مى‏فهمد. به قول سعدى در گلستان: «قدر عافيت كسى داند كه به مصيبتى گرفتار آيد». همو نقل مى‏كند كه هرگز از رنج و محنتى نناليده بود. در دمشق، كفش او را مى‏برند و پا برهنه مى‏ماند و از بى‏كفشى مى‏نالد. كسى را مى‏بيند كه پا ندارد. خدا را شكر مى‏كند كه اگر كفش ندارد، پا دارد. اين همان قدرشناسى از نعمت‏ها و داشته‏ها در مقايسه با فقدانِ آن است.(16)

رابطه نعمت و سپاس‏

«شكر»، يكى از مراتب كمال انسان است و شاكران محبوب خدايند. حالت شكر و سپاس، وقتى در انسان پديد مى‏آيد كه نعمت‏شناس باشد و هر چه نعمت دارد همه را از خدا بداند و برخوردارى خود را از نعمت‏هاى الهى فوق استحقاق خود تصوّر كند و هميشه خود را مديون لطف خدا ببيند، در نتيجه احساس تكليف كند كه زبان به شكر خدا بگشايد.

آن‏كه نعمت‏ها را نشناسد، شاكر نخواهد بود. آن‏كه نعمت‏ها را بشناسد، ولى صاحب نعمت را نشناسد، باز هم شاكر نخواهد شد. اين جمله كه در دعاهاى ماست: «ما بنا من نعمةٍ فمنك...؛ هر نعمتى كه داريم از توست»، نشان دهنده معرفت و بصيرت انسان و شناخت او از نعمت و ولى نعمت است. پس شكر، فقط ديدن و شناختِ نعمت نيست، بلكه شناختِ مُنعم هم هست.

در تعريف «شكر» سخنان بسيارى گفته‏اند كه بيشتر آنها به شناخت نعمت ارتباط مى‏يابد؛ از جمله اين‏كه گفته‏اند: شكر، عبارت است از ظهور اثر نعمت خدا بر زبان بنده‏اش به صورت ثنا و اعتراف، و در دل او به صورت شهود و محبت، و در اعضا و اندام او به صورت فرمانبردارى و اطاعت. در سخنان ذالنّونِ مصرى هم چنين آمده است: شكر نعمتِ آن‏كه از تو برتر است، به «اطاعت» است و آن‏كه با تو برابر است، به «پاداش» است و آن‏كه از تو فروتر است، به «نيكى» با اوست.(17)

رابطه شكر با دوام نعمت‏

شكر نعمت، نعمتت افزون كند

كفر نعمت از كفت بيرون كند

آن‏كه نعمت و قدر و قيمت آن را مى‏شناسد، در پى افزايش و بقاى آن است. سلب نعمت و از دست رفتن آنها علل و عواملى دارد كه در نعمت‏شناسى، توجه به عوامل نعمت سوز هم مهم است. از سخنان امام على (ع) است كه فرمود: «ايّها الناس! انّ للّه فى كلّ نعمةٍ حقّاً، فمن ادّاه زاده و من قصّر عنه خاطر بزوال النّعمة و تعجّل العقوبة...؛(18) اى مردم! براى خدا در هر نعمتى بر گردن شما حقى است. هر كس آن را ادا كند، خدا آن نعمت را مى‏افزايد و هر كس كوتاهى كند، نعمت را در معرض زوال و خود را در معرض عقوبت قرار داده است.»

اين مضمون به صورت‏هاى مختلف در روايات آمده است. حتى در حديثى به عنوان يك قاعده كلّى بيان شده كه ما براى دوام نعمت الهى و افزايش آن هيچ چيزى را همچون «شكر» نمى‏شناسيم و براى زوال نعمت، هيچ عاملى را مانند كفران و ناسپاسى نمى‏دانيم. نظامى گنجوى گويد:

حقِّ نعمت شناختن در كار

نعمت افزون دهد به نعمت خوار

در مقابل، ناسپاسى يا به كارگيرى نعمت در مسير نادرست و گناه و بر خلاف خواسته و رضاى صاحب نعمت، موجب از دست رفتنِ لياقت برخوردارى از نعمت مى‏گردد. خداوند گروهى از بنى اسرائيل را ياد مى‏كند كه ايمان به خدا داشتند و رزق و روزى خدا از هر طرف فراوان به سوى آنان سرازير بود، اما چون نسبت به نعمت‏هاى خدا ناسپاسى كردند، خداوند جامه گرسنگى و ترس بر آنان پوشاند و به كيفر كارهايشان دچار قحطى و ناامنى شدند: «فكفرت بانعم اللّه فأذا قها اللّه لباس الجوع و الخوف بما كانوا يصنعون».(19)

بدترين كفران نعمت، استفاده از داده‏هاى خدا در مسير معصيت است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «اقلّ ما يلزمكم اللّه الاّ تستعينوا بنعمه على معاصيه؛(20) كمترين چيزى كه خداوند بر شما لازم ساخته، آن است كه از نعمت‏هاى الهى در راه معصيت او استفاده نكنيد.»

گاهى ممكن است كسانى ظالم و گنه‏كار باشند، ولى خدا نعمت را از آنان سلب نكند. اين نبايد مايه غرور گردد، زيرا يكى از سنّت‏هاى خدا، «استدراج» است؛ يعنى با وجود عصيان و طغيان، هم‏چنان نعمت‏هايش را بر تبه‏كاران استمرار مى‏بخشد و اين نوعى امتحان است تا آنان را در شرايطى كه بار گناه سنگين‏ترى دارند و غرق در معاصى شده‏اند مؤاخذه كند و به شديدترين كيفر برساند.

پايان اين بحث را حديثى نورانى از امام على (ع) قرار مى‏دهيم كه به سه نعمت بزرگِ توان‏گرى، تن‏درستى و پاك‏دلى اشاره مى‏فرمايد: «إنّ من النّعم سعة المال، و افضل من سعة المال صحّة البدن، و افضل من صحّة البدن تقوى القلب؛(21) از جمله نعمت‏ها، وسعت مال و توان‏گرى است، برتر از ثروت‏مندى، صحت بدن و تن‏درستى است و برتر از سلامت جسم، تقواى قلب است.»

اميد است با چشم باز و بصيرت عميق، نعمت‏هاى نهان و آشكار، مادى و معنوى، كوچك و بزرگ و دنيوى و اخروىِ خدا را بشناسيم و «نعمت‏شناسى»، ما را به «شكرگزارى» بكشاند و با شكر به درگاه خدا، وسيله «تداوم نعمت» را فراهم آوريم و از «ناسپاسى» و استفاده سوء از نعمت‏هاى خدا در راه خلافِ رضاى او پرهيز كنيم.

محورهاى پژوهش‏

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . راه‏هاى شناخت نعمت‏هاى الهى.

2 . رابطه هلاكت اقوام پيشين با كفران نعمت‏ها.

3 . عوامل دوام يا زوال نعمت‏هاى خداوند.

4 . نعمت‏هاى خداوند در قرآن.

5 . ويژگى‏هاى بندگان شاكر.

منابع پژوهش‏

1 . شهيد مطهرى، گفتارهاى معنوى، ده گفتار، بيست گفتار.

2 . ميزان الحكمه، واژه‏هاى شكر و نعمت و احسان.

3 . اصول كافى، ج 2.

4 . بحارالانوار، ج 71، باب شكر و ج 72، باب كفران نعمت.

5 . غررالحكم و دررالكلم، ج 7 (چاپ دانشگاه)، باب النعمة.

6 . جامع السعادات، ج 3، باب شكر و كفران نعمت.

7 . على‏رضا برازش، مجمع الأنوار، مبحث الشكر و الصبر.

8 . امام صادق (ع)، توحيد مفضّل.

9 . شهيد دستغيب، بهشت جاودان (تفسير سوره الرحمن.

10 . سيدرضا صدر، نشانه‏هايى از او.

11 . شهيد پاك‏نژاد، اولين دانشگاه و آخرين پيامبر.

12 . دعاى عرفه امام حسين، دعاى كميل.

13 . صحيفه سجاديه، دعاى 1، 37، 47 و 51.

14 . محجة البيضاء، ج 7، (مبحث شكر و نعمت).

15 . آية الله مكارم شيرازى، اخلاق در قرآن.

\* \* \*

آخرين مهلت ارسال پژوهش (28/12/1386) مى‏باشد.

لطفاً قبل از تدوين مقاله، نكته‏هاى زير را به دقت مطالعه فرماييد:

1 . براى علاقه‏مندان به تحقيق و مقاله‏نويسى، دو موضوع پژوهش در نظر گرفته شده است كه مى‏توانيد با توجه به استعداد، فرصت و توان علمى خويش، يكى از آنها را به اختيار انتخاب كرده و مقاله بنويسيد.

2 . تهيه و ارسال منابع معرفى شده، در توان ما نيست. شما مى‏توانيد با مراجعه به كتاب‏خانه‏ها، دوستان و...، منابع مزبور و يا كتاب‏هاى مناسب ديگرى را تهيه كنيد.

3 . لطفاً مقاله‏هاى خود را با خط خوانا و حتماً بر روى يك طرف كاغذ بنويسيد.

4 . براى سهولت در ارزيابى مقاله، پاورقى‏هاى هر صفحه را در پايين همان صفحه يادداشت نماييد.

5 . در صورتى كه نوشته ارسالى صرفاً رونويسى از منابع باشد، امتيازى نخواهد داشت.

6 . مقاله‏هايى كه خارج از موضوعات پيشنهادى مجله باشد، در مسابقه شركت داده نمى‏شود.

7 . مطالب اقتباس شده از ديگران را حتماً با مشخصات كامل بياوريد، در غير اين صورت از امتياز مقاله كاسته خواهد شد.

مراحل و نحوه تدوين پژوهش:

1 . ابتدا منابع معرفى شده يا منابع ديگر را مطالعه كرده و مطالب مورد نياز را در برگه‏هاى جداگانه‏اى يادداشت كنيد (فيش بردارى).

2 . آن‏گاه يادداشت‏ها را با توجه به اصول نگارش مقاله، رده‏بندى و تنظيم نماييد.

3 . سپس مطالب آماده شده را تكميل كنيد. تجزيه و تحليل، استدلال، نقد و پرورش مطالب در اين قسمت انجام مى‏شود.

4 . پس از تكميل مطالب، آنها را به صورت يك نوشته منسجم درآوريد. دقت كنيد هر بحثى بايد در جاى‏گاه مخصوص خود قرار گيرد.

5 . نوشته تنظيم شده را چندين بار مطالعه و بازنگرى كرده و خطاهاى نگارشى احتمالى را برطرف و سپس آن را پاك‏نويس كنيد.

پى نوشت ها:

1) راغب اصفهانى، المفردات فى غريب القرآن، واژه نعم.

2) مجمع البحرين، واژه نعمت.

3) ميزان الحكمه، ح 20404.

4) بحارالانوار، ج 64، ص 147.

5) لقمان (31) آيه 20.

6) مجمع البيان، ذيل آيه ياد شده.

7) ميبدى، كشف الاسرار، ج 7، ص 504.

8) همان، ص 510.

9) ابراهيم (14) آيه 34؛ نحل (16) آيه 18.

10) نهج البلاغه، خطبه 1.

11) بحارالانوار، ج 14، ص 38.

12) از جمله ر.ك: فاطر آيه 4، بقره آيه 231، آل عمران آيه 103، اعراف آيه 69 و 74.

13) ضحى (93) آيه 11.

14) نهج البلاغه، خطبه 1.

15) غررالحكم و دررالكلم، ح 3879.

16) باب سوم، حكايت 19.

17) محاضرات الادباء، ج 1، ص 373.

18) بحارالانوار، ج 78، ص 43.

19) نحل (16) آيه 112.

20) نهج البلاغه، حكمت 330.

21) شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 19، ص 337.